یادداشت

مثلث پایدار مردم، دیپلماسی و میدان در عصر پسامدرن

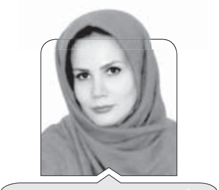

میترا جلوداری

فعال سیاسی

سرزمین ایران که روزگاری کشوری پیشرو در عصر و زمان خود بود، به دلیل مجموعه‌ای از شرایط، از ابتدای قرن هجدهم به کشوری ضعیف و وابسته تبدیل شد. در سال ۱۸۰۴.م نیروهای روس شهر گنجه را به اشغال خود درآوردند. این ماجرا آغازی برای ایران بود تا در مثلث شوم روسیه، انگلیس و فرانسه گرفتار شود. امضای قراردادهای بی‌فایده به دلیل ناتوانی بنیه نظامی بود که دیپلماسی را در موضع ضعف قرار داده بود و بر همین مبنا، تمام مناسبات بین‌المللی ایران، تحت سلطه سنگین نیروهای خارجی درآمد و سیاست استقلال ایران از بین رفت. در هر دوره تاریخی، ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر، صفحه شطرنج معادلات بین‌المللی بوده است.

ایران سال‌های سال، تجربه‌های تلخ بسیاری را گذراند و در زمان احمدشاه و جنگ جهانی اول، با آنکه اعلام بی‌طرفی کرده بود، تحت اشغال قرار گرفت و دوران سخت قحطی را سپری کرد.

پس از به قدرت رسیدن رضاشاه، هزینه‌های نظامی به حدی افزایش یافت که ۴۷ درصد از کل بودجه دولت مرکزی را شامل می‌شد. اقدامات خوبی در راستای ایجاد ارتش نوین انجام شد؛ با این حال از چالش‌های مالی، سوءمدیریت، دسیسه‌چینی، جناح‌بندی‌های سیاسی، فقدان روش مناسب در ترفیع درجات و حسادت در سطح بالای فرماندهی رنج می‌برد. از طرف دیگر، مردم ایران که پیروزی جنبش مشروطه را جشن گرفته بودند، از دیکتاتوری رضاشاه ناراضی بودند. در نهایت ضعف و شکنندگی ارتش ایران و نبود پایگاه مردمی‌اش در حمله متفقین در شهریور ۱۳۲۰ عیان شد و مجددا ایران به اشغال بیگانگان درآمد. در دوره پهلوی دوم نیز همراهی ارتش با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹۵۳.م) علیه دکتر مصدق، ماهیت وجودی خود را زیر سؤال برد. ارتش نظامی در دوران پهلوی، دیگر همانند دوران قاجار ضعیف نبود اما در دیپلماسی عزتمند و استقلال سیاسی همچنان ضعیف عمل کرد و از طرف دیگر جای خالی وحدت و انسجام ملی در صحنه کاملا ملموس بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷، جنگ هشت‌ساله ایران و عراق آغاز شد و با وجود برتری تسلیحاتی عراق و چالش‌های متعدد داخلی پساانقلاب، ایران با تکیه بر وحدت، انسجام، غیرت و همدلی مردم، سربلند از میدان بیرون آمد و حماسه‌های شیرینی را رقم زد. سال‌های سخت دفاع مقدس که کشورهای مختلف دنیا در مقابل ایران ایستاده بودند و همکاری با رژیم بعثی را در دستور کار خود قرار داده بودند، ثابت کرد قدرت نظامی را تنها با تکیه بر اتحاد و همدلی مردم می‌توان معنادار دانست.

پس از دوران دفاع مقدس، ایران در منطقه به دنبال برنامه‌ریزی جدی و تقویت بنیه نظامی رفت تا متناسب با وسعت و تمدن خود، نقش واقعی یک قدرت منطقه‌ای را ایفا کند.

و اما عملیات وعده صادق که واکنش دفاعی ایران در برابر حمله رژیم صهیونیستی اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق بود، نقطه عطفی در اثبات پیشرفت نظامی و قدرت بازدارندگی ایران بود که با تکیه بر تجربه‌های تاریخی شکل گرفته و به همگان ثابت کرد ایران دیگر آن کشوری نیست که همانند گذشته، تحت بی‌عدالتی و زورگویی و رفتارهای توهین‌آمیز غرب قرار گیرد. به گونه‌ای که رهبران جهان و فرماندهان اسرائیلی را در شوک بزرگی فرو برد.

عملیات وعده صادق، پیروزی میدان را رقم زد، همان‌گونه که امضای برجام در سال ۹۴، پیروزی دیپلماسی عزتمند را رقم زده بود. هر دو عصبانیت و استیصال اسرائیل را در پی داشتند و هر دو غرور ملی را احیا کردند. ترامپ از برجام خارج شد و اسرائیل انرژی مضاعف گرفت و جنگ رسانه‌ای آغاز شد تا آتش اعتراضات مردمی را شعله‌ورتر کند. وضع تحریم‌های بسیار، اوضاع اقتصادی سخت و بحرانی را به کشور تحمیل کرد و علاوه بر همه اینها، به دلیل انباشت مشکلات حل‌نشده و عدم انعطاف‌پذیری با تغییر سبک زندگی و تغییر نسلی، شکاف دولت و ملت افزایش یافت و سطح بالای نارضایتی مردم، هشدار جدی را به دولتمردان مخابره کرده است.

اما امروز که اجرای عملیات وعده صادق، همدلی و حلاوت قلبی مردم را با وجود انتقادات و نارضایتی از وضع موجود کشور، به ارمغان آورده، باید از این فرصت استفاده کرد؛ چراکه چالش‌ها و بحران‌های سیاست کشورهای غربی همچنان پیش‌روی ماست و برای نیل به چشم‌انداز ایران قوی، در کنار میدان و دیپلماسی، مردم ایران نقشی مهم و انکارناپذیر دارند و اکنون بیش از هر زمانی نیازمند وحدت و آشتی ملی هستیم.

از آغاز جنگ داخلی سوریه، میلیاردها دلار هزینه امنیتی و رسانه‌ای برای تخریب چهره ایران در جهان عرب و جهان اسلام شد و اتفاقا موفق هم بود اما پس از جنگ غزه (سیف‌القدس) در سال ۲۰۲۱ و امروز پس از واکنش ایران به حمله تروریستی به کنسولگری خود در دمشق، میزان محبوبیت ایران در افکار عمومی جهان عرب به اوج خودش رسیده به صورتی که در کویت و عمان و قطر مردم جشن گرفتند و شیرینی پخش کردند. با این وجود نه رهبران حوزه خلیج فارس توان هضم چنین محبوبیتی دارند و آن را ضد امنیت ملی خود به حساب می‌آورند و نه آمریکا و غرب برای ادامه هیمنه خود در منطقه آن را تحمل خواهند کرد. جمهوری اسلامی ایران در آینده‌ای نزدیک باید منتظر حمله سنگین رسانه‌ای با بودجه‌های هنگفت در راستای ایجاد گسل شیعه و سنی در منطقه و تشدید تنش‌های اجتماعی و عملیات روانی در داخل کشور باشد.

امروز که دنیا با قدرت و عزت ما در صحنه جهانی روبه‌رو شده، باید از فرصت به‌دست‌آمده در راستای وحدت و انسجام‌بخشی ملی و ایجاد بازدارندگی اجتماعی در داخل و افکار عمومی جهان استفاده کنیم. به همین منظور ضروری است از گفتار و رفتار تنش‌زا، پرریسک و غیرضروری دوری کنیم، سبک زندگی بر مبنای عرف عموم مردم ایران را به رسمیت بشناسیم، از ظرفیت تمام فعالان و گروه‌های سیاسی دلسوز وطن استفاده کنیم، استراتژی رسانه‌ای را تغییر داده و چالش‌های پرهزینه‌ای همچون راه‌اندازی مجدد گشت ارشاد را خاتمه دهیم.

حسین جابری‌انصاری در حزب ندای ایرانیان:

نباید اجازه دهیم اسرائیل از حالت قفل‌شدگی‌اش در غزه خارج شود

ایران با پاسخ نظامی بدون تلفات اخیرش، اجازه نداد مفهوم بازدارندگی اسرائیل به تهران تحمیل شود

پیش‌درآمد

پس از حمله تروریستی اسرائیل به سفارت ایران در دمشق و پاسخ نظامی ایران به تل‌آویو، اساسا این احتمال می‌رفت که اسرائیل بخواهد نسبت به اقدام اخیر ایران واکنش جدی نشان دهد. با وجود اینکه در اقدام اخیر ایران علیه تل‌آویو، خسارتی جدی به اسرائیل وارد نشده است، باز هم تل‌آویو پدافند هوایی اصفهان را در بامداد روز جمعه هدف حمله قرار داد و این خود می‌تواند به گسترش بحران میان اسرائیل و ایران دامن بزند. اگرچه امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه کشورمان، اعلام کرده ایران برنامه‌ای برای پاسخ ندارد، بااین‌همه، این نگرانی وجود دارد که در صورت تداوم واکنش‌ها از سوی اسرائیل، ایران ناگزیر به پاسخ شود. ازاین‌رو، حزب ندای ایرانیان از حسین جابری‌انصاری، سخنگو و معاون پیشین وزارت خارجه کشورمان، دعوت کرد تا به بررسی و ریشه‌یابی رویارویی اخیر ایران و اسرائیل و تبعات تداوم واکنش ایران نسبت به اقدامات احتمالی اسرائیل بپردازد. بر این اساس، جابری‌انصاری، معاون پیشین عربی-آفریقایی وزارت امور خارجه، معتقد است اسرائیل در غزه دچار استهلاک و قفل‌شدگی شده و درصدد احیای بازدارندگی خود است. اگر دریچه بحران باز شود، ایران ناگزیر باید مستقیما هزینه بدهد. ازاین‌رو، نباید از بازی اسرائیل رودست بخوریم و اجازه بدهیم اسرائیل از حالت قفل‌شدگی‌اش در غزه خارج شود و بحران به یک بحران بین‌المللی تبدیل شود و به نفع تل‌آویو خاتمه یابد.

عکس: رئوفه رستمی

تل‌آویو هیچ‌گونه اقدام نظامی علیه ایران بدون آمریکا انجام نمی‌دهد

●●●

پیشنهادم هدف قراردادن نیروهای اسرائیلی در غزه یا کرانه باختری بود

●●●

مقاومت فلسطین از عملیات ۷ اکتبر تا امروز یک معجزه است

●●●

ارزیابی استراتژیک اسرائیل این بود که ایران پاسخی به حمله سفارت در دمشق نمی‌دهد

تصویر امروز خاورمیانه، تحت تأثیر شکست ایران در جنگ چالدران با عثمانی‌هاست

حسین جابری‌انصاری درباره رویدادهای سیاسی اخیر حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق و پاسخ نظامی تهران گفت: رویدادهای سیاسی اخیر را به دو شکل می‌توان تحلیل کرد؛ نخست تحلیل نقطه‌ای رویدادها و سپس تحلیل روندی. در تحلیل نقطه‌ای، بیشتر تمرکز بر روی جزئیات رویدادی که اتفاق افتاده، است؛ اما در تحلیل روندی، سعی بر این است که در یک قاب بزرگ‌تر به آن رویداد پرداخته شود؛ مثل اینکه قطعه‌ای از مجموعه‌ای از قطعات پازل است و تصویر کامل‌تری از مجموعه شرایط ایجاد می‌شود. بنابراین از این ورودی به تحولات نگاه می‌کنم؛ یعنی قطعه یک نقطه و رویداد خاص را در قالب و قاب بزرگ‌ترش مورد بررسی قرار داده و تحلیلی به نسبت روندی، در حد درک خود ارائه می‌دهم. در ارتباط با آخرین تحولات خاورمیانه یا منطقه‌ای و تحولات مرتبط با رویارویی ایران و اسرائیل نیز به همین صورت می‌توان تحلیل کرد. دو قاب تحلیلی ارائه می‌دهم در قالب همین مفهوم روندی که به آن اشاره شد. نخست قاب مجموعه تحولات چنددهه‌ای است در منطقه اتفاق افتاده که براساس‌آن، شرایطی بین ایران و اسرائیل و در مجموعه خاورمیانه ایجاد شده است و یک قاب هم قاب تحلیلی چندماهه پساطوفان‌الاقصی است؛ پس از عملیات هفتم اکتبر، مصادف با ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲، تحولات شش‌ماه‌و اندی که اتفاق افتاده است. در قاب تحلیلی نخست می‌خواهم به یک رویداد تاریخی اشاره و از آن در چارچوب بحثم استفاده کنم. تا دوره صفویه، دوران حکومت امپراتوری‌هاست و مرزی به مفهوم حقیقی میان کشورها وجود نداشت. کشورها می‌توانستند کشورگشایی کنند و برای نیل به این مقصود تا دوردست‌ها بروند. در آن دوره، نزاعی میان امپراتوری عثمانی و دولت صفوی ایران در جریان بود. همچنین عثمانی‌ها درصدد تصاحب مناطق شرقی ایران بودند و از سویی ایران خود در غرب از عراق تا مدیترانه، در حال نبرد بود برای اینکه گستره حضور و قدرتش را تا مدیترانه افزایش دهد. در این میان، یک رویداد تاریخی به نام جنگ چالدران میان دو طرف اتفاق افتاد که ایران در آن شکست خورد و توافقات حاصل از این شکست، تصویر خاورمیانه‌ای را ایجاد کرد که تا به امروز ادامه دارد. به این مفهوم که در آن نبرد، عراق مرز غربی ایران شد و آرزوهای بلند سرزمین‌مان برای حرکت به سمت مدیترانه متوقف ماند. البته به مرور، نظمی میان دو طرف ایجاد شد و عثمانی نیز پذیرفت که ایران خارج از مجموعه‌اش است و هویت مستقلی در قالب صفویه دارد. به هر روی، تحول تاریخی شرایطی را ایجاد کرد که به نظر می‌رسد آثارش تا خاورمیانه معاصر و دهه‌های اخیر همچنان باقی است.

نفوذ منطقه‌ای و فیزیکی ایران در طول ۴ دهه اخیر، رویداد تاریخی بسیار مهمی است

سخنگوی پیشین وزارت امور خارجه افزود: به این مفهوم اگر مرز غربی ایران در عراق تحت تأثیر شکست جنگ چالدران مسدود نمی‌شد و ایران امکان تداوم پیشروی‌ها و نبردهایش را تا مدیترانه داشت، امروز معلوم نبود وضعیت خاورمیانه به چه صورتی باشد. شاید همان سرنوشتی که در ایران در دوره صفویه اتفاق افتاد، در مناطق پیرامونی کشورمان و به سمت جنوب نیز در صورت پیشروی صفویه، اتفاق می‌افتاد. اما با شکست در جنگ چالدران، این معادله ایجاد شد و برای قرن‌ها ادامه پیدا کرد. اتفاقی که در بیش از چهار دهه اخیر بعد از انقلاب اسلامی ایران روی داد، این بود که برای نخستین بار پس از چند سده، مرزهای غربی و جنوبی ایران برای نفوذ و حضور کشورمان در منطقه باز گذاشته شد. اگر در دوران شاه اسماعیل صفوی، سپاهان ایران در نزدیکی مدیترانه در حلب می‌جنگیدند و حتی نیم‌نگاهی به سمت ممالک مصر داشتند، در چهار دهه اخیر در سیر تکاملی، ایران به نحوی به مدیترانه نزدیک شد و نه‌تنها نفوذش را گسترش داد، بلکه از حضور فیزیکی و واقعی روی زمین به مفهوم نظامی‌اش برخوردار شده است. معتقدم این یک رویداد تاریخی بسیار مهم است که با کمال تأسف در کشاکش دعواهای سیاسی، جناحی و اولویت نزاع‌های سیاست داخلی بر سیاست خارجی در ایران، کمتر مورد توجه به‌ویژه نیروهای تحول‌خواه و اصلاح‌طلب قرار می‌گیرد. درحالی‌که این مهم از منظر قدرت یک تحول به تمام معنی کلمه تاریخی برای ایران است. ایران مرز بسته غربی و جنوبی‌اش را که برای سده‌ها مسدود بود، به نحوی در چهار دهه اخیر پساانقلاب، طی یک استراتژی تکاملی باز کرد. ایران از غرب تا مدیترانه و در جنوب تا باب‌المندب و دریای سرخ حوزه نفوذ و حضورش را مجددا گسترش داده است. این یک بستر تاریخی تحلیلی است که به نظر من در وضعیت و رویدادهای جاری باید مورد توجه قرار بگیرد.

عملیات طوفان‌الاقصی بازدارندگی اسرائیل را با چالش بزرگ و بنیادینی روبه‌رو کرد

جابری‌انصاری با بیان اینکه نکته دوم درباره رویدادهای اخیر میان ایران و اسرائیل و تأثیرش در منطقه، یک قاب تحلیلی روندی چندماهه است، اظهار کرد: در رابطه با نتیجه و پیامد طوفان‌الاقصی، عملیاتی که جنبش مقاومت فلسطین در نیمه مهرماه ۱۴۰۲ انجام داد، باید گفت که عملیات طوفان‌الاقصی منظومه بازدارندگی اسرائیل را به مفهوم معنوی و روانی و نیز به معنای فیزیکی و مادی‌اش با چالش‌های بزرگ و بنیادینی مواجه کرد. اما پرسش اینجاست که بازدارندگی یعنی چه؟ بازدارندگی مانند بسیاری از مفاهیم استراتژیک دیگر، در اساس مفهومی نظامی است؛ یعنی از دنیای نظامی وارد عرصه سیاست شده و مفهوم خاص خودش را پیدا کرده است. بازدارندگی در مفهوم عمومی‌اش، به این معناست که شما شرایط و مجموعه قدرتی را داشته باشید، به‌ویژه در جنبه‌های نظامی، امنیتی، سیاسی و... که دشمنان و رقبای‌تان پیش از اینکه هرگونه اقدامی علیه شما انجام دهند، به این نتیجه برسند که پیامدهای بسیار سختی دارد، نباید انجام دهند و باید در برابر شما دست‌به‌عصا راه بروند. این بازدارندگی از مفهوم بازدارندگی اتمی وارد عرصه سیاست و استراتژی بین‌المللی شد، اما علاوه بر مفهوم اتمی، معنای عام‌تری هم دارد. همچنین مفهوم خاص بازدارندگی اتمی داریم که وقتی کشوری به سلاح اتمی می‌رسد، بازدارندگی اتمی ایجاد می‌کند؛ به این معنا که امکان حمله به آن وجود ندارد. اما مفهوم عام‌تر بازدارندگی این است که مجموعه قدرت نظامی و غیرنظامی یک بازیگر بین‌المللی، شرایطی فراهم می‌کند که دشمنان و رقبایش به قول تحلیل عامیانه ما، صد بار می‌اندیشند و یک بار نمی‌بُرند. این نتیجه عملی بازدارندگی است.

اسرائیل با وجود همه جنایت‌هایش در غزه، دچار قفل‌شدگی شده است

جابری‌انصاری ادامه داد: اتفاقی که در هفتم اکتبر اتفاق افتاد، این بود که تمام بازدارندگی که اسرائیل به معنای روانی، معنوی، فیزیکی و مادی در طول دهه‌ها ایجاد کرد و مورد پذیرش همه بازیگران عرب و منطقه‌ای واقع شد، مدت‌هاست با چالش جدی روبه‌رو است. بازیگر کوچکی در منطقه محدود محاصره‌شده کامل در غزه، جسارت به خرج داد و حمله مستقیمی را انجام داد. دو برابر غزه در اراضی اشغالی ۱۹۴۸ و نه ۱۹۶۷؛ یعنی در اراضی‌ای که از دید جامعه بین‌المللی یا آنچه جامعه بین‌المللی نامیده می‌شود، اراضی اصلی اسرائیل، یعنی ۷۸ درصد خاک فلسطین که جهان به‌عنوان اسرائیل رسمی به رسمیت می‌شناسد، دو برابر نوار غزه را که منطقه اشغالی ۱۹۶۷ است، فلسطینی‌ها خارج شدند به اندازه بیش از دو برابر این منطقه در اراضی ۴۸، یعنی در خاک رسمی اسرائیل از دید جهان پیشروی کردند. اسرائیل یک هفته در حال عملیات بود و بعد ارتش اسرائیل توانست پس از یک هفته خودش را جمع‌وجور کند و آنها را پس بزند و به مرور تا غلاف غزه عقب بیاورد و لشکرکشی کند و بگوید به غزه حمله خواهم کرد و بیش از شش ماه است که اسرائیل به تعبیر عامیانه خاک غزه را به توبره کشیده است. هیچ جنایت و اقدامی باقی نمانده که در غزه انجام نداده باشد. تخریب‌های بسیار گسترده، کشتار بسیار وسیع، حدود ۳۵ هزار نفر کشته است، جنایت در انواع مختلف خودش، نسل‌کشی و به تعبیر قدیمی که زمانی مرحوم عرفات می‌گفت در حمله شارون به کرانه باختری که اسرائیلی‌ها شجر و بشر و حجر فلسطینی‌ها را هدف گرفتند، شجر یعنی درخت، حجر یعنی سنگ و بشر هم که یعنی انسان. به مفهوم حقیقی همه چیز فلسطینی‌ها و محیط زندگی آنها را هدف قرار داده‌اند. واقعا چنین اتفاقی افتاده؛ اما تعبیرم به لحاظ استراتژی این است که اسرائیل با وجود اینکه کاری نمانده که انجام بدهد، دچار حالت قفل‌شدگی در نوار غزه است، به این معنا که با گذشت شش ماه هنوز نتوانسته به معرکه هفتم اکتبر فیصله بدهد؛ یعنی طرف مقابلش پرچم سفید را بالا بیاورد و اسرائیل اعلام کند که عملیات تمام شد و جریان خاتمه پیدا کند.

اسرائیل در غزه به وضعیت روسیه در اوکراین دچار شده است

این کارشناس مسائل بین‌الملل با اشاره به اینکه روس‌ها زمان ورود به اوکراین تا پایتخت پیشروی کردند، درواقع تا یک گستره جغرافیایی پیشروی کردند که بعد به قفل‌شدگی منجر شد و وارد شرایط فرسایشی طولانی‌مدت شدند به گونه‌ای که تا امروز جنگ اوکراین ادامه دارد، گفت: درست است که اوکراین خیلی صدمه دیده و همچنان این صدمات ادامه دارد؛ اما روسیه به‌عنوان یک قدرت قوی‌تر در اوکراین دچار قفل‌شدگی شده است؛ زیرا نمی‌تواند به معرکه با هر فرمولی خاتمه دهد و بگوید تمام شد. اسرائیل دقیقا در غزه دچار چنین وضعیتی است. حالا این اسرائیل کیست؟ اسرائیل بازیگری است که دهه‌های گذشته در جنگ‌های کلاسیک با ارتش‌های عربی در مدت شش روز به جنگ با پیروزی خود خاتمه داده بود. به این مفهوم طرف مقابل پرچمش را بالا می‌برد؛ آتش‌بس برقرار و درنهایت معادله مدنظر اسرائیل در جنگ تصویب می‌شد. در جنگ ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ میلادی، اسرائیل ۷۸ درصد خاک فلسطین را تصاحب کرد، طرف مقابل هم کوتاه آمد، طرف مقابلی که قرار بود اجازه ندهد دولت اسرائیل تشکیل شود، عملا کُرنش کرد و آتش‌بس برقرار شد و حاکمیت اسرائیل با اعمال زور در ۷۸ درصد از سرزمین تاریخی فلسطین تصویب شد. در جنگ ۱۹۶۷ میلادی، اسرائیل با استفاده از حاکمیت ۷۸ درصدی‌اش به بقیه خاک فلسطین حمله و اراضی اشغالی ۱۹۶۷ یعنی کرانه باختری را از اردن و نوار غزه را از ارتش مصر پس گرفت و کل خاک فلسطین ۲۷ هزار مترمربع، تحت اشغال اسرائیل قرار گرفت. علاوه‌برآن صحرای سینا را از خاک اصلی مصر و بلندی‌های جولان را هم از خاک سوریه گرفت. صحرای سینا تا کمپ دیوید تحت اشغال اسرائیل است. در معادله پیچیده کمپ دیوید با تحمیل هزاران شرط و شرایط به مصر و خروج این کشور از منازعه عربی و اسرائیلی به درگیری با اسرائیل، سینا را به مصر پس می‌دهد و تا به امروز مطابق پیوست‌های امنیتی توافق یا براساس قرارداد صلح کمپ دیوید، مصر برای ورود تعداد بیشتری نیرو به صحرای سینا جهت پیگرد قاچاقچی‌ها یا گروه‌های مسلح تندروی افراطی باید با اسرائیل هماهنگ کند؛ اما جولان تا امروز تقریبا تحت اشغال اسرائیل است و اسرائیل در فاصله ۴۰ کیلومتری پایتخت سوریه (دمشق) در منطقه اشغالی بلندی‌های جولان حضور دارد.

در همه ۳۰ سال گذشته هیچ تحولی در روند مذاکرات ۲ دولت رخ نداده است

جابری‌انصاری عنوان کرد: در واقع اسرائیلی که در جنگ‌های کلاسیک در مدت چند روز به جنگ خاتمه می‌داد، طرف مقابل تسلیم می‌شد و پرچمش را بالا می‌برد؛ مانند جنگ ۱۹۴۸- ۱۹۴۹ که ۷۸ درصد فلسطین و همچنین در جنگ ۱۹۶۷، ۲۳ درصد باقی‌مانده را به‌اضافه جولان سوریه و سینای مصر را گرفت و آتش‌بس برقرار شد؛ یعنی طرف مقابل کوتاه آمد و نه‌تنها نتوانست فلسطین را آزاد کند؛ بلکه بخشی از اراضی خودش، خاک اصلی سرزمین سوریه و مصر نیز تحت اشغال اسرائیل قرار گرفت. در جنگ ۱۹۷۳ میلادی دو ارتش مصر و سوریه توانستند در یک حمله برق‌آسا جولان و سینا را پس بگیرند که در سال ۶۷ اشغال شده بود؛ اما در یکی، دو روز اول جنگ بود و بلافاصله اسرائیلی‌ها توانستند با کمک آمریکایی‌ها صحنه جنگ را معکوس کنند و جنگ شکست‌خورده را به یک جنگ برنده تبدیل کنند. در نتیجه در مدت چند روز به جنگ خاتمه دهند. اسرائیلی‌ها توانستند دوباره جولان را از سوری‌ها و صحرای سینا را نیز از مصری‌ها پس بگیرند و فلسطین تحت اشغال اسرائیل تثبیت شد و سینا و جولان هم تحت اشغال اسرائیل باقی ماند. در جنگ ۱۹۷۸، حمله به لبنان عملیات لیتانی، اسرائیلی‌ها تا رود لیتانی در جنوب لبنان را اشغال کردند و مقاومت فلسطین علیه اسرائیل را تا رود لیتانی عقب زدند. جنگ ۱۹۸۲، عملیات لیتانی تکمیل شد، از رود لیتانی تا پایتخت لبنان تحت اشغال ارتش اسرائیل درآمد، بیروت تحت محاصره قرار گرفت و مقاومت فلسطین به رهبری سازمان آزادی‌بخش فلسطین مرحوم عرفات، از لبنان اخراج شد؛ یعنی اسرائیلی‌ها تا پایتخت پیشروی کردند، پایتخت تحت محاصره قرار گرفت و در نتیجه به دولت لبنان و دولت‌های عربی، اتحادیه عرب و سازمان آزادی‌بخش فلسطین را تحمیل کردند. با این شرط که ما تا منطقه جنوب لبنان عقب‌نشینی کنیم، از محاصره پایتخت دست برداریم و عقب برویم، سازمان آزادی‌بخش فلسطین و گروه‌های فلسطینی باید لبنان را ترک کنند. این یک نقطه عطف بود و رهبری فلسطین به سمت تونس پرتاب شد و صدها کیلومتر از خاک سرزمین خودش دور شد و سپس ناگزیر برای اینکه دوباره از قالب اسلو برگردد و دوباره در توافقات صلح با اسرائیل با دادن امتیازات بسیار بالا به طرف اسرائیلی وارد بازی شد. این دوره جنگ‌های کلاسیک اسرائیل بود که همواره در مدت چند روز خاتمه می‌یافت. در دوره‌ای که به‌ویژه پس از تشکیل جنبش‌های مقاومت اسلامی در فلسطین بعد از انقلاب اسلامی، جنبش جهاد اسلامی و بعد جنبش مقاومت اسلامی (حماس) ایجاد شد و تأسیس جنبش مقاومت اسلامی لبنان (حزب‌الله) در سال ۱۹۸۲ بعد از عملیات اشغال اسرائیلی یک‌دوره‌ای تا سال ۲۰۰۰ میلادی داریم که نظر مقاومت این است که می‌توان در برابر اسرائیل ایستاد؛ اما جریان مقاومت فلسطینی پس از اخراج پذیرفت که باید سوار قطار صلح و ایده سازش شود و از ایده آزادی کل فلسطین دست بردارد و به وجود دو دولت رضایت دهد، به این مفهوم فقط اراضی اشغالی ۱۹۶۷، ۲۲ درصد از فلسطین را به‌عنوان آرزویش مطرح کرد که درنهایت در قالب اسلو و مادرید وارد مذاکره شد و باز به بن‌بست رسید. اسرائیلی‌ها از طریق خائنان، رهبری فلسطینی در فرانسه را ترور کردند و نزدیک به ربع قرن است که بعد از کشتن عرفات به دست اسرائیلی‌ها در دوران رهبری آقای ابومازن هیچ تحولی در روند دو دولت و صلح اتفاق نیفتاده و عملا کل فلسطین تحت اشغال اسرائیل باقی ماند.

مقاومت فلسطین از عملیات ۷ اکتبر تا امروز یک معجزه است

جابری‌انصاری با اظهار اینکه عملیات ۷ اکتبر اتفاق افتاد و تمام بازدارندگی اسرائیل دچار بحران شد و در واقع پرچم سفیدی در غزه برافراشته نشد، خاطرنشان کرد: هنوز اسرائیل باید با حماس برای آزادی اسرا مذاکره کند. بیش از یک ماه است که حماس اعلام می‌کند شروط من اینهاست و تا این شروط محقق نشود، تبادل و توافق را نمی‌پذیرم. معنی این اتفاق این است که ملت فلسطین در غزه مانده و با وجود کشتار وسیع و بی‌سابقه ملت فلسطین مثل جنگ ۴۸ و ۶۷ سرزمین‌شان را ترک نکردند. اگرچه جابه‌جایی‌هایی از شمال به وسط و جنوب غزه در شرایط جنگی رخ داد؛ ولی بیش از دومیلیون‌و ۲۰۰ هزار نفر فلسطینی در زمین خودشان هستند و دوم اینکه مقاومت فلسطین نیز در یک منطقه کاملا محاصره‌شده کفی ساحلی ایستاده که هیچ نقطه دفاعی کوهستانی یا جنگلی ندارد و در محاصره کامل و همه‌جانبه اسرائیلی‌هاست، با وجود قدرت مادی و نظامی که اسرائیل دارد و حمایت بین‌المللی که از اسرائیل می‌شود، هنوز نمی‌تواند جنگ را بعد از شش ماه تمام کند. مانند مثالی که زدم؛ مثل روسیه که به داخل اوکراین نفوذ کرده و مناطقی را گرفته، خیلی هم اقدامات و تخریب انجام داده و صدمه زده؛ ولی نتوانسته به این ماجرا خاتمه بدهد، با یک تفاوت بسیار بزرگ؛ اول اینکه اوکراین یک دولت مستقل با همه امکانات و ارتش یک دولت است، دوم اینکه به‌شدت تحت حمایت قدرت‌های بین‌المللی و غربی ایالات متحده آمریکا و اروپایی‌ها قرار دارد. آنها با تمام قوا کمک کردند و در معادله بین‌المللی و نظامی و همه معادله‌ها در کنار اوکراین ایستاده‌اند؛ درحالی‌که مقاومت فلسطین در شرایط محاصره کامل است، حتی با مقاومت‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش دهه‌های گذشته به‌هیچ‌وجه قابل مقایسه نیست. اگر ویت‌کنگ‌ها در ویتنام می‌جنگیدند، عقبه‌شان به سمت شوروی‌ها و چینی‌ها باز بود؛ یعنی امکان امداد و لجستیک داشتند. اگر مقاومت لبنان از ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۰ کاری کرد کارستان و برای اولین بار در سال ۲۰۰۰ در تاریخ منازعه عربی و اسرائیلی عقب‌نشینی بی‌قیدوشرط را از بخشی از اراضی اشغالی عربی تا مرز لبنان به اسرائیلی‌ها تحمیل کرد، بدون شرایط ذلت‌آمیز کمپ دیوید یا اسلو که به مصری‌ها و فلسطینی‌ها تحمیل شد، اسرائیل از اراضی اشغالی لبنان بی‌قیدوشرط عقب‌نشینی انجام داد؛ حزب‌الله و لبنان عقبه داشت، لجستیکش به سوریه و از آنجا به ایران باز بود. در اوکراین همه قدرت‌های غربی حمایت همه‌جانبه می‌کنند؛ اما فلسطینی‌ها شش ماه است که در خاک و خون می‌غلتند در یک منطقه ۳۶۴ کیلومتری کوچک ساحلی کفی، بدون جغرافیای قابل دفاع در محاصره کامل اسرائیل و جهان هستند و هیچ امداد و لجستیک و مرز بازی هم ندارند. این واقعا به لحاظ سیاسی در حد معجزه است و با هیچ نمونه دیگری قیاس‌پذیر نیست.

اسرائیل با آغاز عملیات هفتم اکتبر وارد رویارویی آشکار با ایران شده است

حسین جابری‌انصاری افزود: بعد از هفتم اکتبر در این شرایط و روند تاریخی که به آن اشاره شد، ایران در پرتو عملیات متراکم چهار دهه‌ای‌اش تا مدیترانه پیش رفته است. به‌ویژه بعد از بحران داخلی سوریه در ۲۰۱۱، بعد از فروکش‌کردن بحران داخلی نسبی در سوریه و خروج دولت دمشق از حالت خطر سقوط و تثبیت دولت و شروع تثبیت حضور ایران در ساحل مدیترانه و سوریه، اما اسرائیل تلاشش بر این بود که اجازه ندهد جایگاه نظامی ایران در سوریه در چارچوب توافق با دمشق تثبیت شود. تثبیت جایگاه نظامی ایران در سوریه یعنی تبدیل ایران به‌عنوان قدرتی متفاوت با آنچه بوده، در همان قیاس تاریخی که به آن اشاره شد. اسرائیلی‌ها اهداف ایران، نقاط وجود و حضورمان در سوریه را هدف قرار می‌دادند. تا هفتم اکتبر اقدامات تل‌آویو علیه تهران با رودربایستی صورت می‌گرفت. معمولا اگر نیروهای ایران کشته می‌شدند و آماری اعلام می‌شد از کانال‌هایی پیغام می‌دادند که ما قصدمان زدن سوری‌ها بوده و نمی‌خواستیم ایرانی‌ها را بزنیم. تا سال ۲۰۱۸ که پایگاه تیفور را هدف حمله قرار دادند و چند نیروی نظامی ایران در آن پایگاه کشته و شهید شدند، همان موقع من مسئولیت داشتم؛ به یاد دارم که دوستان ما در سپاه و نیروی قدس اعلام می‌کردند اسرائیلی‌ها از کانال‌های نظامی و به‌ویژه کانال روس‌ها پیغام داده‌اند قصد ما زدن نیروهای ایران نبوده، پایگاه سوری‌ها را زدیم و فکر نمی‌کردیم ایرانی‌ها در این نقطه که ما زده‌ایم حضور دارند. این یک معادله بود تا ۷ اکتبر که اسرائیل افتان و خیزان ایران را هدف حمله قرار می‌داد، اما صراحتا مسئولیت حمله را برعهده نمی‌گرفت؛ اما برایند کارشان این بود که اجازه ندهند ایران تثبیت شود. بعد از رخداد تاریخی هفتم اکتبر، ادبیات سیاسی اسرائیلی‌ها با آنچه تا آن زمان بود تفاوت کرد و کمی حرف‌های دلشان را برخلاف عادت همیشگی‌شان با صراحت می‌گفتند، ازجمله اعلام کردند خط اصلی بین ایران تا مدیترانه و فلسطین است که ما این خط را قطع می‌کنیم و خواهیم زد و تعارف هم نداریم. در همین مسیر شهید سیدرضی موسوی در دمشق مورد حمله تروریستی قرار گرفت. کمی پس از آن معاون فرمانده نیروی قدس ایران در سوریه را با همراهانش در یک ساختمان و نهایتا در اوجش ساختمان دوم سفارت جمهوری اسلامی ایران در دمشق مورد حمله قرار دادند که بخش کنسولی، بخش اقتصادی و بخش‌های دیگری از نمایندگی ایران در آن بود که به اشتباه اعلام شد کنسولگری ایران است، درحالی‌که کنسولگری در کار نبود. در همه اطلاعیه احزاب و گروه‌ها و روزنامه‌نگاران حتی متأسفانه دیپلمات‌های ایرانی هم تکرار می‌شود، درحالی‌که این اشتباه است. در واقع اسرائیل سفارت ایران را زد و این یعنی تمام کنوانسیون‌های بین‌المللی ناظر به حضور دیپلماتیک و دیپلمات‌ها و اماکن دیپلماتیک را نقض آشکار کرد. عالی‌ترین فرماندهان نظامی ایران و فرمانده نظامی ایران در منطقه شامات، سوریه و لبنان، سردار شهید زاهدی و یارانش را هدف حمله قرار داد. معنای این کار این بود که به لحاظ محتوایی و کیفی با افراد، هدف و مکانی که زده شده در واقع همه خطوط قرمز قبلی نقض شده و اسرائیل آشکارا وارد رویارویی مستقیم با ایران شده است.

ارزیابی استراتژیک اسرائیل این بود که ایران پاسخی به حمله سفارت در دمشق نمی‌دهد

جابری‌انصاری با تأکید بر اینکه پیش‌بینی و ارزیابی استراتژیک اسرائیلی‌ها این بود با توجه به روندی که سال گذشته به‌ویژه در سوریه طی کرده‌اند و اهداف ایرانی را می‌زدند یا عملیات تخریبی‌شان در کشور که تقریبا از سال ۱۳۸۸ شمسی تا سال‌های اخیر انجام می‌دادند، این بار هم ایران پاسخ نمی‌دهد، گفت: قاعدتا شرط‌بندی آنها این بوده که ایران در شرایط پیچیده‌ای به لحاظ رابطه با جامعه بین‌المللی و قدرت‌های بین‌المللی، شکاف‌ها و مسائل و مشکلات در داخل و وضعیت اقتصادی در شرایط پیچیده‌ای قرار دارد و این بار هم واکنش نشان نخواهد داد و آنها می‌توانند مرز خودشان را به ایران جلوتر بیاورند و معادله بازدارندگی جدیدی را به کشورمان تحمیل کنند، ناظر به اینکه ایران نباید حضورش در سوریه و ساحل مدیترانه تثبیت شود. ما این خط تواصل میان پایتخت ایران با نیروهای متحد تهران در منطقه شامات تا فلسطین را قطع می‌کنیم. اسرائیل از هفتم اکتبر تا به امروز تلاش می‌کند منظومه بازدارندگی‌اش را احیا کند که تحت تأثیر عملیات هفت اکتبر صدمه دیده و همچنان در حالت قفل‌شدگی در غزه به سر می‌برد؛ بنابراین عملیات‌ها در خارج از فلسطین علیه نقاط تواصل و همچنین تثبیت حکومت ایران تا مدیترانه و همین‌طور منظومه بازدارندگی ایران در اسرائیل را دچار فرسایش و چالش اساسی می‌کند. اگر منظومه بازدارندگی اسرائیل تحت تأثیر عملیات هفت اکتبر دچار چالش شده با ادامه خط سیر عملیات در شامات علیه ایران اتفاقی که می‌افتد تحمیل یک شرایط جدید به تهران، عقب‌گرد و فرسایش جدی بازدارندگی ایران است. دو روز قبل از عملیات پاسخ ایران در مقابل حمله اسرائیل به سفارت ایران مقاله‌ای در هم‌میهن نوشتم تحت این عنوان که ایران الان در برابر دو امر متناقض قرار دارد و باید راهی پیدا کند تا این دو امر متناقض را باهم جمع کند. براساس تعریفی که از سیاست دارم و همیشه می‌گویم یکی از تعاریف بنیادین سیاست جمع متناقضات است. دو امر متناقض که ایران با آن روبه‌روست؛ نخست منظومه بازدارندگی ایران در برابر اسرائیل در طول سالیان گذشته و به‌ویژه در عملیات‌های پی‌درپی اسرائیل در شامات و سوریه علیه اهداف و مراکز ایرانی دچار فرسایش شده که در اوجش حمله به سفارت ایران در سوریه بود و فرماندهی در سطح شهید زاهدی هدف گرفته شد. دوم؛ چالش در برابر منظومه بازدارندگی ایران در برابر اسرائیل و تلاش اسرائیل برای تحمیل شرایط جدید بر ایران مبنی بر اینکه دست اسرائیل باز است و هر نقطه و هر هدف ایرانی را که بخواهد می‌زند و ایران هم یا نمی‌تواند یا نمی‌خواهد پاسخ دهد یا هر دو باهم. این یک چالش اساسی است. اگر تماشاگر باقی بمانید، به این معناست که معادله جدید را پذیرفته‌اید و بازدارندگی دچار بحران و چالش اساسی در برابر اسرائیل شده است، چراکه هیچ تضمینی وجود ندارد که اسرائیل هدف‌گیری‌هایش را تندتر نکند و در سطح و عمق بالاتر نبرد و به لحاظ کیفی و کمّی با عملیات‌های جدی‌تری در درون و بیرون از ایران مواجه نشویم.

اسرائیل می‌خواهد با ایجاد بحران جدید و تحمیل هزینه بازدارندگی‌اش را احیا کند

این دیپلمات در ادامه اظهار کرد: یک نیاز ایران این بود که باید جلوی این روند را بگیرد و به اسرائیل پاسخ بدهد و اجازه ندهد که مفهوم جدید موردنظر اسرائیل در رابطه و تعامل میان تهران و تل‌آویو، فرمول حاکم بر روابط یا تقابل ایران و اسرائیل فرمول اسرائیلی تحمیل شود؛ اما این تنها نیاز ایران نبود. یک نیاز دیگر هم این بود که اگر بپذیریم اسرائیل در جنگ غزه دچار قفل‌شدگی شده و نتوانسته این قفل را باز کند به دنبال ایجاد بحران جدید است، چراکه معمولا بازیگران سیاست و روابط بین‌الملل وقتی در یک بحران گیر می‌کنند، از طریق بازکردن بحران‌های جدید یا گشودن پرونده‌های بحرانی دیگر سعی می‌کنند خودشان را از بحران قبلی و مخمصه خارج کنند؛ بنابراین حتی اگر یک احتمال ضعیف پنج تا ۱۰ درصد هم بود که نتانیاهو و حاکمیت اسرائیل برای بازکردن قفل غزه می‌خواهد عرصه بحران بزرگ‌تری را باز کند و شرایط جدیدی را به منطقه و جهان تحمیل کند که با بحران از یک درگیری درون فلسطین، بین اسرائیلی‌ها و مقاومت و ملت فلسطین که ایران تماشاگرش هست اکنون مسلم است که اسرائیل درصدد استفاده از نتایج و دستاوردهای استراتژیکی‌اش برای ایجاد بحران علیه ایران است تا دوباره بازدارندگی‌اش را احیا کند. اگر بحران بزرگ‌تری باز شود به تعبیر آنها رأس اصلی، ایران است و اگر دریچه بحران باز شود ایران باید مستقیم هزینه بدهد و خودنمایی کند. در واقع دچار استهلاک شود و هزینه‌های لازم را هم پرداخت کند؛ بنابراین نیاز دوم متناقض ایران این بود که ما وارد زمین دشمن نشویم و اگر به احتمال کم هم بگوییم که اسرائیل چنین قصدی دارد نباید از بازی اسرائیل رودست بخوریم و اجازه بدهیم اسرائیل از حالت قفل‌شدگی‌اش در غزه خارج شود و بحران به یک بحران بین‌المللی تبدیل شود. اسرائیل درصدد است بازیگرانی مثل آمریکا و اروپا را به بحران ورود پیدا کنند و اسرائیل از حالت قفل‌شدگی خارج شود و ایران نیز ناگزیر به ورود جدی‌تر و مستقیم به بحران باشد و در نتیجه دچار استهلاک شود؛ بنابراین از یک طرف نیازمان، احیای بازدارندگی‌مان و اجازه‌ندادن به تحمیل معادله اسرائیلی بود و از سوی دیگر اینکه وارد زمین دشمن نشویم و ذیل بازی احتمالی دشمن برای گسترده‌ترکردن دایره بحران و ورود به حالت جنگ منطقه‌ای و بین‌المللی اجازه ندهیم که چنین اتفاقی بیفتد.

پیشنهادم هدف قراردادن نیروهای اسرائیلی در غزه یا کرانه باختری بود

جابری‌انصاری با بیان اینکه در مقاله اخیرم پیشنهاد داده بودم برای اینکه این دو متناقض را باهم جمع کنیم، نیاز به یک عملیات کیفی داریم، اظهار کرد: پیشنهاد داده بودم در اراضی اشغالی ۱۹۶۷ در جولان یا دره رود اردن در کرانه رود باختری یا حتی در غزه اگر به لحاظ فنی امکانش را داریم با توجه به اینکه در غزه جمعیت بزرگ فلسطینی هستند، اگر می‌توانیم مواضع فنی نیروهای اسرائیل را در غزه یا کرانه باختری بزنیم یا در بلندی‌های جولان هدف‌گیری‌های مشخص کیفی داشته باشیم و بزنیم. اراضی ۶۷ چون اراضی اشغالی است و خاک اصلی اسرائیل از دید جامعه بین‌المللی تلقی نمی‌شود، اسرائیل نمی‌تواند در پی این حمله جهان را بسیج کند و همراهی آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها را با خودش داشته باشد و ما وارد شرایط جنگی شویم. در واقع دو امر متناقض با هم حاصل خواهد شد. کاری که ایران انجام داد این تاکتیک نبود، تاکتیک دیگری بود، ولی به نظر من از قالب استراتژیکی را که عرض کردم ایران ترک نکرد؛ یعنی خوانش من از اقدام ایران این است که ایران یک عملیات بزرگ، یک نمایش قدرت بزرگ در قالب عملیات چند شب قبل انجام داد اما در عین حال هیچ مکان مسکونی و اقتصادی را هدف قرار نداد. هدفش این نبود که مناطق وسیعی را بزند و به اصابت برسد یا اینکه تلفات و وضعیت بحرانی شدیدی را حاکم کند. بیشتر هدفش این بود که در ذیل این آتشباری شدید یکی، دو نقطه خاص و پایگاه و مرکز اطلاعاتی در جولان را که از هر دو اینها عملیات علیه سفارت ایران را انجام دادند، هدف قرار دهد. در دل آتشباری سنگینی که نمایش قدرت ایران است، یک نقطه‌زنی خاص هم انجام شود و در واقع به اسرائیل نشان داده شود که هم پاسخ عملیات سفارت ایران داده شده و نیز اسرائیل، منطقه و جهان در برابر تصویر واقعی قدرت، اراده و جسارت ایران که یک دولت غیراتمی است، در برابر دولت اتمی اسرائیل با بیش از ۴۰۰ کلاهک اتمی، این قدرت و جسارت و امکان را دارد که چنین نمایش قدرت و آتشباری بزرگ را انجام دهد؛ درعین‌حال تلفات و گستره تخریب بالا نداشته باشد. در واقع یک هدف‌زنی خاص در پایگاه ویژه هوایی اسرائیل و مرکز راداری و اطلاعاتی در جولان انجام می‌شود و همین‌قدر کفایت می‌کند تا ما وارد حوزه تناقض دوم نشویم و ما وارد بازی اسرائیل و شرایط جنگی و بحران منطقه‌ای و بین‌المللی نشویم.

ایران اجازه نداد که مفهوم بازدارندگی اسرائیل به تهران تحمیل شود

جابری‌انصاری با اشاره به اینکه به نظر می‌رسد به طور نسبی ایران در این زمینه موفق بوده و نمایش قدرت داشته است، عنوان کرد: ایران با پاسخ نظامی اخیرش به تل‌آویو، اجازه نداده مفهوم و اهداف بازدارندگی اسرائیل به ایران تحمیل شود و بازدارندگی تهران دچار فرسایش شود. ایران میخ خود را کوبید، نقطه‌زنی انجام داد، بدون اینکه تلفات یا تخریب گسترده باشد یا ایران را وارد حوزه دوم و دچار تناقض دیگر یعنی ورود ایران به شرایط جنگی تمام‌عیار کند. از شبی که عملیات انجام شد، آمریکایی‌ها چند کار انجام دادند؛ اعلام کردند که بخش مهمی از آتشبارهایی را که ایران انجام داده، ما هدف گرفتیم و به اسرائیلی‌ها تبریک می‌گوییم و شما توانستید ۹۹ درصد از آتشباری ایران را هدف بگیرید و اجازه ندهید که به نقاط شما اصابت کند و این یک پیروزی است، در نتیجه نیازی به اقدام و پاسخ اسرائیل نیست. نهایت آنچه آمریکایی‌ها از خودشان نشان دادند، همین بود. حتی در اجلاس گروه هفت یا در شورای امنیت یک بیانیه بعد از این عملیات صادر نشد. به نظر می‌رسد همین مسئله مدنظر تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان ایران بود که همه این متناقضات را با هم جمع کند که موفق بوده است.

پاسخ‌ندادن اسرائیل به ایران آن را با یک بحران هویتی و موجودیتی روبه‌رو خواهد کرد

جابری‌انصاری در پاسخ به این سؤال که آیا پاسخ اخیر ایران به این مفهوم است که معادله ایرانی تثبیت و تحمیل شد و اسرائیل تماشاگر خواهد بود، گفت: به نظر می‌رسد به این سادگی نیست. برای اسرائیل در حد مرگ سخت است که تماشاگر این صحنه باشد. مفهومش این است اقداماتی که اسرائیل در چند سال اخیر علیه حضور ایران در سوریه و ساحل مدیترانه انجام داده و بعد از ۷ اکتبر و قطع تواصل ایران با فلسطین و شامات انجام داده و تلاش برای تحمیل معادله بازدارندگی جدید در رابطه و تقابل خودش با ایران دچار شکست شده است. قفل‌شدگی غزه هم که برقرار است و این خود تبعات و پیامدهای استراتژیک بسیار خطرناک برای اسرائیل به دنبال دارد؛ بنابراین در نهایت می‌توان گفت با وجود اینکه جامعه بین‌المللی، آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها برای پاسخ با اسرائیل همراهی نکردند تا حدودی استراتژی ایران در این زمینه با موفقیت مواجه بوده است. اجماعی به لحاظ بین‌المللی برای ضرورت پاسخ اسرائیل شکل نگرفته؛ بااین‌همه اسرائیل در شرایطی است که احساس می‌کند اگر پاسخ ندهد، با یک بحران وجودی، موجودیتی و ادامه بحران‌های قبل و بعد از ۷ اکتبر در تقابل با ایران و مجموعه هم‌پیمانان تهران روبه‌رو خواهد شد؛ بنابراین می‌توانم با قاطعیت بگویم اسرائیل تلاش خواهد کرد پاسخ بدهد و اجازه ندهد این معادله تثبیت شود. صبح عملیات در یادداشتی اشاره کردم نتایج عملیات ایران تثبیت خواهد شد و البته این مهم نیز به رویدادهای پیش‌رو بستگی دارد؛ اما می‌توان از همین امروز گفت ما با یک خاورمیانه جدید مواجه هستیم که بعد دیدم برخی دیگر از تحلیلگران و چهره‌های سیاسی ایرانی نیز از این تعبیر خاورمیانه جدید که استفاده کردم، استفاده کرده‌اند و گفتند که آغاز خاورمیانه جدید است. اگر اسرائیل تماشاگر باقی بماند، تطبیق اتفاق جدید با ۷ اکتبر به مفهوم آغاز شرایط جدید در صحنه فلسطین، خاورمیانه و منطقه‌ای است که تبعات و پیامدهایش به‌هیچ‌وجه از سوی اسرائیل تحمل‌پذیر نیست؛ بنابراین بر این باورم که اسرائیل تلاش خواهد کرد که تماشاگر نباشد و پاسخ بدهد.

۲ سناریوی اسرائیل در قبال ایران

جابری‌انصاری در پاسخ به سؤال دیگری مبنی بر اینکه واکنش اسرائیل در چه حوزه‌ای محتمل است، تأکید کرد: پاسخ اسرائیل به ایران در دو حوزه سقفی و کفی پیش‌بینی‌پذیر است. کف طبق پاسخ اسرائیل، فعال‌کردن پروژه‌های عملیات ویژه امنیتی در داخل ایران است. در مقیاس‌های بزرگ‌تر کمّی و کیفی، بیش از اقدامات اخیرش یعنی عملیات تخریبی و امنیتی و انفجاری، ترور و سایبری در درون سرزمین ایران آن‌هم خیلی زود در ابعاد شوق‌آفرین پیش‌بینی می‌شود. با این اقدامات احتمالی شاید بتواند بخشی از صحنه جدیدی را که بعد از عملیات ایران ایجاد شده، جمع‌وجور و مهار کند. در خارج از ایران قطعا هدف‌گیری‌های کیفی متحدان تهران به‌ویژه در شامات، سوریه و لبنان در حوزه گزینه‌های ممکن و در دسترس اسرائیل خواهد بود و احتمالش بسیار بالاست. برای همه سناریوهای حداقلی باید آمادگی داشت که با شوک مواجه نشویم. البته این کف است؛ اما سقف اقدامات اسرائیل این است که تل‌آویو بخواهد با وجود اینکه آمریکایی‌ها اعلام کردند که نیازی به پاسخ مستقیم به ایران نیست، عملیات نظامی مستقیم در خاک ایران انجام دهند، به معنای حمله جنگنده‌های اسرائیلی یا حمله موشکی نظامی به خاک ایران و اهدافی در ایران که در این اهداف هم لایه‌های مختلفی می‌تواند پیش‌بینی‌پذیر باشد. از اهداف نظامی تا هسته‌ای و اقتصادی و پیچیده در فهرست بررسی‌های اسرائیل می‌تواند باشد. برداشتم به‌عنوان تحلیلگر از روند حوادث این است که در حد کف اقدامات، قاعدتا اقدامات درخورتوجه و بالایی وجود دارد که اسرائیل برای عملی‌شدنش تلاش خواهد کرد.

تل‌آویو هیچ‌گونه اقدام نظامی علیه ایران بدون آمریکا انجام نمی‌دهد

جابری‌انصاری در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه آیا اسرائیل این امکان را دارد که این کف را به سمت سقف هدایت کند و اقدام مستقیم نظامی با وجود تحفظ آمریکایی‌ها انجام دهد، اظهار کرد: در این زمینه تردید جدی وجود دارد. فقط اشاره‌ای می‌کنم که از جنگ ۱۹۵۶ میلادی که جنگ کانال سوئز است، اسرائیل با حمایت و پشتیبانی انگلستان و فرانسه، به مصر ناصری حمله کرد و به دلیل اینکه با آمریکا هماهنگ نکرده بود، در جنگ به لحاظ استراتژیک شکست خورد و مصری‌ها برنده شدند. اگرچه به لحاظ حمله نظامی دست اسرائیلی‌ها برتر بود؛ اما نتیجه استراتژیک جنگ به نفع اسرائیل خاتمه پیدا نکرد و این شکست به دلیل نبود مشورت و هماهنگی اسرائیل با آمریکا رخ داد. واشنگتن کنار نشسته بود و اجازه نداد حتی رقبایش، فرانسه و بریتانیا این بازی را پیش ببرند. این مهم یک درس تاریخی برای اسرائیل شد؛ به‌همین‌دلیل از ۱۹۵۶ تاکنون تل‌آویو هیچ عملیات بزرگ استراتژیکی را در خارج از فلسطین اشغالی بدون هماهنگی با اسرائیل انجام نمی‌دهد. با نگاهی به آخرین اخبار در چند روز گذشته خواهیم دید که نتانیاهو اعلام کرده همان‌طور که ایرانی‌ها با اعصاب ما بازی کرده‌اند، ما با اعصاب آنها بازی خواهیم کرد؛ بنابراین بخشی از اخبار گسترده‌ای که تولید می‌شود، جنگ روانی است. از سویی اسرائیلی‌ها منتظر تصمیم آمریکا هستند تا هرگونه اقدامی را با هماهنگی واشنگتن انجام دهند؛ البته تا حدی که اسرائیل از خط قرمزهای آمریکا عبور نکند. به هر روی اسرائیل تماشاگر باقی نمی‌ماند و اقداماتی برای مهار صحنه و تثبیت‌نشدن شرایط جدید که ایران بعد از نمایش قدرت درصدد ایجادش است یا خودبه‌خود ایجاد شده، انجام خواهد داد؛ اما اینکه اسرائیل به سمت اقدامات سقفی برود، تردید جدی وجود دارد، در قالب تحلیلی که ارائه شد. درعین‌حال همان‌طور که همیشه اشاره کرده‌ام، ما که رمال نیستیم. ما براساس تحلیل‌های سیاسی و مجموعه شواهد عینی استنباط می‌کنیم و می‌گوییم یک احتمال بیشتر و یک احتمال کمتر است؛ ولی همیشه این احتمال وجود دارد که در ارزیابی‌های‌مان خطا کنیم. بالاتر از این نیست که اسرائیل در ارزیابی استراتژیکش در زدن سفارت ایران خطا کرد و مقامات متعدد رسانه‌های اسرائیلی که از سیستم اطلاعات در رسانه‌ها درز پیدا می‌کند، صراحتا می‌گویند که اسرائیل دچار خطای استراتژیک شده و فکر می‌کرده ایران پاسخ نخواهد داد. اگر می‌دانست که ایران پاسخ خواهد داد، عملیات دمشق علیه سفارت را انجام نمی‌داد. بالاتر از اینکه اسرائیلی‌ها در ۷ اکتبر دچار خطای بزرگ ارزیابی استراتژیک شدند و شکست هفتم اکتبر به آنها تحمیل شد و ارزیابی‌های استراتژیک اسرائیلی‌ها که منتشر شده، می‌گوید ارزیابی استراتژیک اسرائیل این بود که خطری از غزه متوجه اسرائیل نیست و حماس در همان مسیری که جنبش فتح و رهبری سازمان آزادی‌بخش فلسطین وارد شده، تل‌آویو هم ورود پیدا کرده و دنبال اداره نیازهای جمعیت فلسطینی در غزه است. نیازهای اقتصادی، خوراکی، معیشتی و زندگی آنها وارد تونلی شده که همان تونلی است که سازمان آزادی‌بخش فلسطین و مرحوم عرفات واردش شدند. خطر از سمت ایران و بیرون از مرزهاست؛ درحالی‌که ۷ اکتبر هم اتفاق افتاد. این وضعیت نیز نتیجه ارزیابی اشتباه اطلاعاتی و استراتژیک اسرائیل بود. به هر حال خوانش استراتژیک من از شرایط این بود و سناریوهای محتمل آینده را در حد درک خودم عرض کردم.

یادداشت

خطر تنزل ماهیت کار قضائی به اداری در دادگستری

سیدمهدی حجتی

وکیل دادگستری

به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی، دادگستری مرجع عام تظلمات و شکایات است و شهروندان برای احقاق حقوق تضییع‌شده خویش و تظلم‌خواهی در رابطه با تعدیاتی که نسبت به آنها صورت می‌گیرد، به مراجع قضائی مراجعه و یا رجوع داده می‌شوند. تصور عمومی بر آن است که مقامات قضائی با تخصص و تجربه و اشرافی که به قانون و اصول و موازین حقوقی دارند، موضوع مطروحه نزد آنها را با وسواس و کنکاش لازم و اختصاص وقت کافی، مورد بررسی دقیق قرار داده و در نهایت، با اسباب موجهه و استدلالی که محمول بر نظر قضائی قضات ذی مدخل در رسیدگی به موضوع است، تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کنند و این تصمیم به کیفیت و ترتیبی است که مقبولیتی نسبی در میان اهل فن به واسطه رعایت چارچوب‌ها و اصول شناخته‌شده حقوقی و قضائی دارد.

متأسفانه در سال‌های اخیر و با وجود توسعه و تحول در دستگاه قضائی به لحاظ کیفی و کمّی در بخش‌های مختلف، رضایت‌مداری از تصمیمات قضائی نهایی متخذه توسط قضات و اتقان آرای قضائی، رو به کاهش گذاشته و در این میان، ارباب رجوع خاص و اهل فنی که به صورت حرفه‌ای در دستگاه قضائی فعالیت دارد، بیش از دیگران این موضوع حائز اهمیت را لمس می‌کند.

بی‌تردید کمبود نیروی انسانی در قوه قضائیه، به‌ویژه کادر قضائی و جذب محدود دانش‌آموختگان حقوق به‌عنوان قاضی در دستگاه قضا، ازدحام و تکثر پرونده‌های ارجاعی به شعب دادگستری‌ها و به‌خصوص دادسراهای عمومی و انقلاب کشور، بی‌انگیزگی به لحاظ عدم برابری حقوق و مزایای دریافتی توسط کادر قضائی و اداری در مقایسه با تورم افسارگسیخته در کشور، وجود مراجعان غیرحرفه‌ای به دادگستری به لحاظ اجباری‌نبودن استفاده از وکیل در فرایندهای قضائی و دلایل متعدد دیگری که در این وجیزه امکان پرداختن به همه آنها نیست؛ در تحقق این فرایند نقش‌آفرینی می‌کنند.

از طرفی دیگر آمارگرایی و آمار محوری در دستگاه قضائی و اتخاذ تصمیمات نهایی در قالب حکم و قرار در روزهای پایانی هر ماه نیز تأثیر شایان توجهی در کاهش سطح کیفی آرای قضائی و اتقان آنها دارد که صرفا برای مثبت نگه‌داشتن آمار شعب تحت تصدی آنها است.

چنین روندی در رسیدگی به موضوعات قضائی، نه‌تنها اعتبار قوه قضائیه را به چالش می‌کشد بلکه احقاق حقوق شهروندان را با چنین رویه نادرستی که در حال اشاعه است، در محاق قرار می‌دهد و به اعتماد عمومی نسبت به دستگاه دادگستری در کشور خدشه وارد می‌کند. این رویه به‌ویژه در حوزه رسیدگی به شکایات شکات خصوصی در دادسراها، بیش از سایر بخش‌ها به چشم می‌خورد.

تعداد درخورتوجه پرونده‌های ارجاعی، شلوغی دادسراها و ضرورت مثبت نگه‌داشتن آمار شعب و... در دادسرا به عللی که پیش‌تر اشاره شد باعث می‌شود بزه‌دیدگانی که دلایل قابل توجهی برای اثبات ادعای خویش علیه بزهکار در دست ندارند و امیدوار به انجام تحقیقات لازم و مکفی توسط دادسرا برای کشف واقع از طریق مقام تحقیق هستند، در مدت کوتاهی پس از ارجاع امر به یکی از شعب بازپرسی یا دادیاری، با قرار منع تعقیبِ مشتکی‌عنه مواجه و برای احقاق حق خویش، راه به جایی نمی‌برند و قرارهای منع تعقیبی که با شکل و فرمت یکسانی صادر می‌شوند شرایط را به نحوی رقم می‌زنند که بزهکاران از زیر بار تعقیب و مجازات خلاصی پیدا کرده و بزه‌دیده را به سخره می‌گیرند.

این در حالی است که ماهیت کار قضائی اقتضا دارد که برخلاف امور اداری که به صورت روتین و معمول، در شکلی از پیش تعیین‌شده انجام می‌شوند، مبتنی بر تحقیقات صحیح و صدور دستورات متناسب با موضوع شکایت بر مبنای شمّ قضائی و همراه با صبر و شکیبایی برای کشف واقع و فصل خصومت و توأم با اتخاذ تصمیمات صحیح باشد تا ارباب رجوع و بزه‌دیده نیز از تصمیمات اتخاذی توسط مقام قضائی، رضایت‌مندی حداقلی را داشته باشد. درحال‌حاضر این اشکال در روند انجام امور برخی از مراجع قضائی دیده می‌شود که تصمیمات و اقدامات صورت‌گرفته توسط این مراجع را به سطح امور اداری تنزل داده و این خطر بیش از پیش احساس می‌شود که به لحاظ مؤلفه‌های دخیل در موضوع که در سطور پیشین به آنها اشاره شد، معدودی از قضات به جای انجام کار قضائی، ماهیت آن را دگرگون کرده و به نوعی به جای کار قضائی، به اداری‌کاری برای کاهش بار پرونده‌های ارجاعی به شعب تحت تصدی خویش مبادرت می‌کنند.

در این خصوص ضروری است که قوه قضائیه در راستای تحقق اهداف مندرج در سند تحول قضائی، اقدامات لازم برای بالابردن انگیزه مقامات قضائی در انجام امور محوله را از طریق افزایش حقوق و مزایا و امکانات مادی و معنوی ایشان افزایش داده و با افزودن به منابع انسانی خویش، بار مسئولیت کمتری بر دوش قضات و به‌ویژه صاحب‌منصبان قضائی دادسرا بگذارد و از طرفی با نظارت مستمر بر فعالیت شعب دادسراها و دادگاه‌ها از طریق بازرسی‌های دوره‌ای، بیش از پیش از وضعیت حاکم بر روند رسیدگی‌ها و بالاخص مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسراها و عملکرد دادگاه‌ها در رسیدگی به اعتراض شکات به قرارهای منع یا موقوفی تعقیب، مطلع باشد و آمارگرایی را به‌عنوان یک مؤلفه مؤثر در ارزیابی عملکرد شعب مراجع قضائی به طور کامل از نظام قضائی کشور کنار بگذارد و به جای توجه به آمار مثبت یا منفی هر شعبه، کیفیت و اتقان آرای قضائی صادره را ملاک تشویق قضات و ارتقای آنها قرار دهد.

در چنین وضعیتی است که طبعا کیفیت رسیدگی‌ها و تحقیقات مقدماتی و تصمیمات قضائی نهایی بیش از پیش قابل دفاع بوده و می‌تواند در بازه زمانی کوتاهی، رضایت‌مندی بیشتری را ایجاد کند و در صورت تداوم این آسیب و توسعه بیشتر آن، طبعا به اعتبار دستگاه قضائی کشور لطمه وارد می‌شود و اعتماد عمومی در این زمینه خدشه‌دار خواهد شد.